

## قسمت دوازدهم

اینانند که امید به رحمت پروردگار خود دارند.

و در جای دیگر فرموده:

"فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ" (۲)

— آنانکه هجرت کرده و از شهر و دیار خود رانده شدند و در راه من آزار دیده و مبارزه کرده و کشته شدند بدیهای آنانرا ببوشانیم و در بهشتهائی که از زیر درختان آن نهرها جاری است درآوریم و ایمن پاداشی است از خدای تعالی و پاداش نیکو در نزد خدا است.

و در سوره انفال با تاکید و صراحت بیشتری میفرماید:

"وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ" (۳)

— آنانکه ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنانکه به مهاجران منزل داده و آنها را یاری کردند اینها به حقیقت اهل ایمانند و آمرزش روزی نیکوی الهی مخصوص آنها است. و در سوره توبه بصورت جامعتر و کاملتری میفرماید:

"الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُبِينٌ خَالِدِينَ فِيهَا"



رهنمود کتبی تاریخ اسلام  
بازگشایی از سوره انفال

## اهمیت هجرت از نظر اسلام

قرآن و حدیث بنکریم و اهمیت فوق العاده آنرا در تکامل انسانها و پیشرفتهای مادی و معنوی اقوام و ملل از روی کلام خدا و رهبران دینی بشنویم و سپس به تجزیه و تحلیل و رهنمود آن بپردازیم.

در قرآن کریم در بیش از بیست آیه، مسئله هجرت و فوائد و ثواب و پاداش آن مطرح شده و در هر جا به نوعی بدان ترغیب گردیده است.

در یکجا فرموده است:

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ" (۱)

— براستی کسانی که ایمان آورده و آنانکه هجرت کرده در راه خدا جهاد نمودند

اکنون که داستان هجرت مسلمانان بحیثه را خواندید بد نیست بعنوان رهنمودی از این واقعه مهم تاریخی، فوائدی را که این هجرت و هجرتهای دیگر تاریخی در اسلام داشته بازگو کنیم و این بحث، مقدمهای باشد بر کاوش و تحقیق در باره هجرت دیگری که در اسلام اتفاق افتاد و از اهمیت بالاتر و بیشتری برخوردار بود و آن هجرت پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان صدر اسلام به شهر یثرب (مدینه طیبه) است که بخاطر اهمیت و بزرگی آن که داشت مبدا تاریخ اسلام و سر فصل بسیاری از وقایع مهم تاریخی دیگر گردید. در آغاز بدنیت "هجرت" را از دیدگاه

أَبْدَانِ اللَّهِ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ " (۴)

که در این سه آیه بطور خلاصه درجه والائی را در پیشگاه خدای تعالی و رستگاری واقعی، و مزده، رحمت و رضوان خداوند و بهشتیهای پر از نعمت جاودانی، و خلود ابدی در این نعمتهای بهشتی را از آن مهاجران و مجاهدان در راه خدا میداند.

و نکته جالب و مهم در همه این آیات کریمه آن است که در همه جاهجرت را حتی برجهاد در راه خدا مقدم داشته و پس از ایمان به خدا هجرت را نشانه امید به رحمت پروردگار، و وسیله جبران گناهان، و ورود در بهشت، و وصول به پاداش بسزورگ، و رسیدن به حقیقت ایمان، و آموزش و روزی نیکو، و رستگاری و رضوان حق تعالی و نعمت های جاویدان بهشتی و خلود در آن، و بطور اجمال منشاء همه سعادتها میداند، و بگفته یکی از دانشمندان این تقدیم و تاخرها بسیار بر معنی و قابل تامل است و بصورت تصادف و بیهوده نیست.

چند آیه جالب دیگر در اینباره: آیات کریمه قرآنی همگی جالب و پر معنی و زنده و آموزنده و معجزه آسا است و بخصوص آنها که به قوم و قبیله خاصی اختصاص نداشته و بجای معینی محدود نمی باشد و بصورت عام و خطاب به همه انسانها است، اگرچه بصورت نتیجه گیری از داستانی باشد و یا در ذیل یکی از احکام الهی بیان شده باشد.

همه میدانیم که بر طبق متون اسلامی و حکم فطرت و عقل سعادت و شقاوت هر انسانی بدست خود اوست و چنان نیست که برخی از فلسفه بافان گفتارند که انسان در اینباره بی اختیار و بی اراده است و خدای

تعالی نیز برای نشان دادن راههای خوشبختی و بدبختی، گذشته از بیمبران الهی، چراغ باطنی و عقل را هم برای هر انسانی قرار داده است تا بکمک آنها راه را از چاه تمیز داده و بگمراهی و ضلالت نیفتد و در پیشگاه وی نیز عذر و بهانه ای نداشته باشد، و این حقیقت زیبا در قرآن کریم با بیانهای مختلف و گویائی ذکر شده و گاهی نیز در قالب مثال و داستان و گفت و شنود ها درآمده که برای بیان این حقیقت، گویاتر و برای رساندن مطلب، رساتر از یک بیان ساده است.

با توجه به این مقدمه کوتاه اکنون به آیات زیر، توجه نموده و به بینید که خدای تعالی در ضمن یک گفتگوی کوتاه میسران فرشتگان و کسانی که بخاطر دلبستگی به خانه و زندگی، تن بخواری ظلم و ستم داده و نتوانستند ایمان آورده و با اظهار ایمان خود کنند و در حال نگویند بختی و سه روزی از دنیا میروند، چگونه علت این سه روزی را بیان فرموده و با چه بیان دل نشینی به "هجرت" راهنمایی نموده و دستور میدهد، و بدنبال آن فوائد بزرگی را که "هجرت" در بردارد بازگو کرده و تشویق میکند:

"إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لِمَ كُنَّا فِيهَا قَالُوا لِنَكُونَ مِمَّن ذُرِّيَةِ إِسْرَائِيلَ فَأُولَئِكَ نَجِيتُهُمْ وَمَا كُنَّا مُنصِرِينَ إِلَّا الْمُضْطَّعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَافُوًا غَفُورًا وَرَحِيمًا فَجَاءَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدُ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" (۵)

به کسانی که فرشتگان جانشان را می ستانند

در حالی که برخویش ستکارند فرشتگان گویند: شما در چه حالتی بودید؟ گویند: ما در آن سرزمین بیچاره و زبون بودیم، فرشتگان گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید؟ اینانند که جایگاهشان دوزخ است و چه سرانجام شومی است دوزخ، بجز مردان و زنان و فرزندان ناتوانی که نه چاره ای می توانستند اندیشید و نه راه گریزی می توانستند پیش گرفت که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند برگزشت و آمرزنده است، و آنکس که در راه خدا مهاجرت کند در روزی زمین فراخنای بسیار و پناهگاه و راه چاره زیادی خواهد یافت، و آنکس که از خانه خود برای هجرت بسوی خدا بیرون رود و آنگاه مرگش فرا رسد برآستی که پاداش او برخدا است و خدا آمرزنده و مهربان است.

برآستی که این آیه کریمه راه عذر را بر انسان می بندد، و هر بهانه ای را از او میگیرد، تا جائیکه اگر در آن عالم (عالم بازپرسی و سؤال و جوابی که در این آیه ذکر شده) بگوید: هجرت از شهر و دیار و سفر برای من خطر فرارسیدن مرگ را داشت پاسخ آنرا نیز داده و میگوید: و اگر در اینراه مرگش فرا رسد پاداش او برخدا است و خدای بزرگ پاداش او را میدهد...

و در جای دیگر صورت دوم مرگ را نیز که گشته شدن و شهادت باشد ضمیمه کرده چنین فرماید:

"وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ" "لَعَلَّيْمْ حَلِيمٌ" (۶)

— و آنانکه در راه خدا هجرت کرده و کشته شوند یا مرگشان فرا رسد، حتما خداوند روزی نیکویی بدانها خواهد داد و برآستی که خداوند بهترین روزی دهندگان است، و حتما خداوند آنها را در منزلی درآورد که بدان خوشنود باشند و برآستی که خداوند دانا و بردبار است.

که در اینجا می‌خواهد این حقیقت را بیان فرماید که اینان اگرچه جان بر سر این راه گذارند و بمیرند و یا کشته شوند نه تنها چیزی از دست ندادند ، بلکه جیـزی یافتند ، و بیش از آنچه از دست دادند در هجرت ، بدست خواهند آورد .

در روایات و تواریخ نیز که می‌نگریسم مشاهده میکنیم که مردان آسمانی و پیامبران الهی هم این شیوه را معمول داشتند و هجرت یکی از برنامه‌های زندگی آنها بوده است تا جائیکه یکی از بزرگان میگوید :

" ما من نبی ولا وصی الا واختار "   
 " العزلة فی زمانه اما فی ابدانه "   
 " اما فی انتباهه " (۷)

— هیچ پیامبر و وصی پیامبری نبوده جز آنکه عزلت و هجرت از مردم را برگزیده یا در آغاز کار خود و یا در انجام آن .

واژ "Arnoldtaynbee" برجستهرن مورخ معاصر جهان در شاهکار عظیم خود بنام " بررسی تاریخ " نقل شده که میگوید :

— شخصیت‌های بزرگ تاریخ بشر که سازنده تمدن ، مذهب ، و یا جامعه‌ای بوده اند در دوره " حیانتان نخست ترک دیار خویش گفتند ، و یا از جامعه و سرزمین خویش بیرون رفتند و پس از روزگاری غیبت که در آن برای انجام رسالت خطرناک آماده گشتند بمیان قوم خود بازگشتند و کارشان را آغاز کرده‌اند . . . (۸)

که البته باید گفت : سخن نخست درباره پیامبران الهی جامعتر و بحقیقت نزدیکتر است ، و ما وقتی تاریخ زندگی پیامبران بزرگ و اوصیای آنها را از نظر بگذرانیم صدق این گفتار روشن میشود ، و در زندگی پیامبران بزرگی چون حضرت ابراهیم ، موسی و عیسی — علیهم السلام — و رسول خدا ، حضرت محمد بن عبداللہ — صلی اللہ علیہ وآلہ — و اوصیای بزرگوارشان گاهی بجای یک هجرت ، هجرت‌هایی را مشاهده میکنیم .

در زندگی حضرت ابراهیم خلیل — علیه السلام — میخوانیم که چون آزر و قوم او را ارشاد نموده و بخدای یکتا و ایمان بحق فرا میخواند ولی سرسختی و سماجت آنها را در پایداری بر باطل مشاهده می‌کنستد و از ایمانشان مأیوس می‌گردد آنها را در کمراهی عمیقی که در آن فرو رفته بودند و بهیچ قیمتی هم حاضر نبودند از آن بیرون آیند رها کرده و از نزد آنها بیرون می‌سرود و چنانچه خدای تعالی حکایت فرموده هنگام جدائی از آنها آن سرودم بت پرست را — مخاطب ساخته بدانها میگوید :

" وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَاتَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ "   
 " وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ اَلَّا يَكُونَ بِدَعْوَاكَ "   
 " رَبِّي شَقِيًّا " (۹)

— من از شما و آنچه را جز خدا میخوانید کناره میگیرم و پروردگار خویش را میخوانم و امید آن دارم که چون او را بخوانم محروم نگردم .

و بدین ترتیب شهر و دیار و خانه و خانواده خود را ترک میکند و به شهر " حران " یا " حاران " هجرت میکند ، و همین هجرت سرفصل نعمتهای بسیار و سر — آغاز مبارزه آشکار علیه طاغوت‌های زمان و بدنمال آن شکستن بتها و بنای خانه خدا و خیرات و برکات زیاد دیگری شد که خداوند نیز بصورت بی‌آمدهای بپرکتانین هجرت و بدنمال همان آیه فوق قسمتی از آنها بیان کرده و میفرماید :

" فَلَمَّا اعْتَزَلْتُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ "   
 " وَهَبْنَا لَهُ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَرَّمْنَا "   
 " جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا "   
 " وَ جَعَلْنَا لَهُم لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا " (۱۰)

— و چون ابراهیم از آن قوم و آنچه را جز خدا پرستش میکردند دوری گزیدد ما اسحاق و یعقوب را بدو عطا کردیم و همرا پیامبر قرار دادیم ، و از رحمت خویش بهره‌مندشان ساختیم و آوازه و نگو نامی ایشانرا در جهان بلند گردانیدیم .

و در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره مبارکه " دخان " که بصورت اجمال نقل شده میخوانیم که خدای تعالی از قول آنحضرت نقل کرده که پس از گفتگو با فرعون و پیروان او هنگامی که از ایمان آنها مأیوس شد بدانها فرمود :

" وَإِن لَّمْ تَوْتُوا مِنِّي لَئِنِّي فَاعْتَزِلُونَ " (۱۱)

و اگر به من ایمان نمی‌آورید از من کنسار کنید .

و بدنمال آن از خدای تعالی راهنمایی می‌خواهد و شکایت حال خود و آنسرودم را نموده و خدای تعالی دعای او را اینگونه بیان میکند :

" فَدَعَا رَبَّهُ اِنَّ هُوَ لَ اِلٰهٌ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ "   
 — پروردگار خویش را خوانسده و گفت :

پروردگارا اینان مردمی مجرم و گناهکارند و خدای تعالی بدو دستور هجرت از مصر را بهمراه بنی اسرائیل داده و میفرماید :

" فَاسْرِعِيْ بِنِيْ اِسْرٰٓئِيْلَ اِنَّكُم مَّتَّبِعُونَ "   
 — بندگان مرا شبانه بیرون بر که شمارا تعقیب خواهند کرد .

قرآن کریم هجرت را نشانه امید به رحمت پروردگار و وسیله جبران گناهان و ورود در بهشت و وصول به پاداش بزرگ و رسیدن به حقیقت ایمان و دستگیری

میداند .

برای هرکس که با قرآن و حدیث و تاریخ آشنائی دارد بخوبی روشن است که همین هجرت - یعنی هجرت از مصر به فلسطین - برای بنی اسرائیل، منشا چه تمدن بزرگ و تحول عظیمی گردید و چه نعمتها و برکاتی برای آنان بدنبال داشت.

زندگانی حضرت عیسی - علیه السلام - را نیز که مشاهده می کنیم مجموعه ای از هجرتهاست که زندگانی آنحضرت را تشکیل میدهد تا بدانجا که بگفته بسیاری، آنحضرت را از آنجهت " مسیح " گفتند که بسیار در روی زمین سیاحت و گردش میکرد تا از مستمندان و بیماران روحی و جسمی دستگیری کند و آنها را مداوا نماید، تا بدانجا که در حدیث آمده:

"وكان من شرایع عیسی - علیه السلام -  
"السَّحْفُ فِي الْبِلَادِ" (۱۲)

از جمله آداب شریعت حضرت عیسی - علیه السلام - سیاحت در بلاد بود است. بهر صورت، هجرت در همه ادوار و همه شرایع بعنوان یک عامل حرکت و بیداری و پیشرفت مرام توحید و تبلیغ ادیان الهی بوده و به هر صورتی که انجام شده است اگر چه بعنوان جنگهای نامقدس بوده، در انتقال تمدنها و تاسیس جوامع بزرگ بشری نقش بسزائی داشته و دارد که جای شرح و توضیح بیشتر در اینباره نیست. و در تاریخ میخوانیم که اروپائیان تا قبل از جنگهای صلیبی و حرکتشان بسوی شرق و آشنائی با اسلام و مسلمین در یک رکود و جمود خفت باری بسر میبردند و حماری از اوهام و خرافات بر دور خود کشیده و بیرون از آن حصار، جایی را نمیدیدند تا آنکه جنگهای صلیبی - با وجود ماهیت تجاوز - گری آن - این حصار را شکست و آنانرا بسوی شرق و تمدن بزرگ اسلام راهبر شد و بگفته مورخان و جامعه شناسان: جنگهای صلیبی و اکتشافات جغرافیائی، نخستین علت برای بیداری اروپا و عامل اساسی تمدن غرب و بهدایش رنسانس بوده است. و اساسا چیزی که اسلام را به اقصی نقاط

جهان - به خاور دور و چین و روسیه و قلب افریقا و غرب اروپا - رسانید و صادر نمود همین هجرتها و سفرهای مسلمانان و تجار و مبلغینی بود که به کشورها میرفتند و اسلام را با خود بخارج صادر میکردند.

در همین زمانهای اخیر هجرتهای مردان بزرگی چون سید جمال اسدآبادی در بیداری مردم مشرق زمین و گسترش مبارزات ضد استعماری در مصر و عراق... و تحریم تنباکو در ایران نقش بسیار مؤثری داشت و بخصوص، هجرت او به فرانسه و اقدام به نشر معارف اسلامی بوسیله مجلات و انتشاراتی چون مجله "عروه لوثقی" در بهتر شناساندن اسلام برای غربیان حائز اهمیت زیادی بوده است.

و در زمان ما نیز مشاهده کردیم که چگونه هجرت تاریخی رهبر کبیر انقلاب - اسلامی، حضرت امام خمینی - مدظله - العالی - منشا تحولی عظیم در تاریخ کشور ما گردید و چگونه موجب پیروزی انقلاب و به ثمر رسیدن این درخت پربار و پر ثمر گردید.

### فوائد هجرت مسلمانان به حبشه

اینک باز گردیم بذکر فوائد هجرت تاریخی مسلمانان به حبشه و آناری که این هجرت داشت:

۱ - نخستین فایده ای که این هجرت برای مسلمانانی که بحبشه رفتند داشت آزادی خود آنان از دست مشرکان و رهائی

یافتن از زیر بار ظلم و ستم فراوانی بود که خود و خانداننان بدان گرفتار بودند. چه همانگونه که میدانیم اینان به انواع شکنجه و ظلم از سوی مشرکان دچار بودند که شمعی از آنها را در شماره های پیشین مجله خوانده اید، و از سوی دیگر بدستور پیامبر گرامی اسلام ناچار بصبر و بردباری و تحمل شکنجه بوده و نمی توانستند با آنها بمقابله برخاسته و مبارزه و جنگ کرده و از خود دفاع کنند و این وضع برای آنان بسیار ناگوار و تحمل آن بسیار دشوار بود، و بیقین دستور هجرت بحبشه از طرف رسول خدا (ص) برای آنان پیروزی و فتح و گناهی و فرج بزرگی محسوب گردید و با خروج از مکه، نفس راحتی کشیدند و خواب آسوده ای کردند، و همانگونه که خدای تعالی فرموده (۱۲) خود را در فراخانی وسیع و دنیائی دور از تنگنا و ظلم مشاهده کردند...

و گذشته از آنکه خود را آزاد ساختند فرشته زیبای ایمان بخدا و گوهر بر قدر اسلام عزیزی را نیز که بدست آورده بودند از شر دیوان و ددانی چون ابوجهل و ابولهب نجات بخشیدند و با خیالی آسوده، به انجام مراسم دینی خود، در خارج از آن زندان مخوفی که مشرکان مکه برای آنان پدید آورده بودند پرداختند و محیط مساعد و آمادای برای بارور ساختن و تربیت این نهال تازه، بدست آوردند.

۲ - با این هجرت تاریخی، برای نخستین بار، آئین انسان ساز اسلام را با خود بخارج از مکه بردند و از شبه جزیره

**هجرت در همه ادوار و همه شرایع بعنوان یک عامل حرکت و بیداری و پیشرفت مرام توحید و تبلیغ ادیان الهی بوده و در انتقال تمدنها نقش بسزائی داشته است**

عربستان و وادی حجاز نیز گذشتند و این ودیعه بزرگ آسمانی را از دریا نیز عبور داده به حبشه آوردند و این ندای جان بخش آسمانی و آیات روح بخش قرآنی را بگوش پادشاهان بی خبر مسیحی و کیشان حبشی رساندند و دگرگونی عمیقی در اعماق جانشان پدید آوردند که در شماره پیش خواندید. تا آنجا که همانگونه که ملاحظه کردید بر طبق روایات بسیاری، این هجرت و آن برخورد، چنان اثر و تأثیری داشت که نجاشی را مسلمان کرده و یک چنین غنیمت و بهره بزرگی را نصیب مسلمانان گردانید و چنانچه گویند: مسلمانانی هم که اکنون در حبشه و اریتره هستند از برکات همان هجرت و از ثمرات همان برخوردها بوده که اکنون نیز ثمرات آن مشهور میباشد.

۳- افشای سران بی شخصیت مکه و جنایتگرانی همچون ابوجهل و ابوسفیان و دیگران که از هرگونه جنایتی باک نداشتند و همچون زالوی خونخواری بجان مردم مکه افتاده بودند و از راه رباخواری و ترویج بت پرستی و فحشا و فساد و خرافات، ثروت های زیادی اندوخته و همه را بنوعی برده خود ساخته بودند ولی در ظاهر خود را "آل الله" خوانده و اهل حرم خدا میدانستند و چنین وانمود کرده بودند که آئین و عقاید ما نیز مقدس و محترم و غیر قابل تغییر است و حرمت ما بر همگان لازم و فرض میباشد، کسی را حق تعرض و ستیز با ما نیست! و امثال اینگونه موهوماتی که بکنک تبلیغات وسیع و پولیائی که در این راه خرج میکردند توانسته بودند حتی در خارج از مکه و عربستان نیز آنها را در اذهان مردم وارد سازند.

این هجرت و بدنبال آن، برخورد صادقانه مسلمانان مهاجر در مجلس نجاشی تمام این تبلیغات دروغین و موهومات را بر باد داد و بخصوص ماجرای رابطه نامشروع عماره با همسر عمروعاص و کنیزک نجاشی و رسوایی های بعدی، ماهیت آلوده و کثیف آنها را برای نجاشی و دیگران آشکار ساخت

و از آنسو، صداقت و پاکی جعفر ابن ابیطالب و مسلمانان همراه او برای آنها واضح گردید. این بود اجمالی از فوائد و آثار این هجرت و اکنون یک رهنمود:

### رهنمودی از این هجرت و یک درد نامه:

مجموعه آنچه تا بدینجا بشروح رفت تدریجاً یک وظیفه و مسئولیت برای ما بهار میآورد و بخصوص برای افرادی که بزبانهای مختلف آشنائی دارند و میتوانند با مسافرت بکشورهای مختلف در حفظ اسلام و پایداری انقلاب اصیل اسلامی و محتوای آن نقش مؤثری داشته باشند، زیرا اکنون با امکاناتی که از نظر دولت و ملت در اختیار دارند نمی توانند در برابر هجوم تبلیغات بیگانگان و دشمنان اسلام، بی تفاوت باشند و در پیشگاه خدای تعالی عذر و بهانه ای بیاورند.

براستی برای هر مسلمانی دردآور است که بشنود در آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، خانواده های مسلمانان مهاجر و فرزندان شان که از ایران و سایر کشورهای اسلامی بدانجاها رفته اند، بخاطر دسترسی نداشتن به اماکن مذهبی و مبلغ دینی، به آئین مسیح درآمده و تدریجاً مذهب اسلام در خانواده آنان بکلی فراموش شده... و دردآورتر از این، آنست که بی شوم اینکار را واتیکان در سطح بسیار وسیعی با بودجه بسیار زیادی انجام میدهد، و اگر بشنوند یک نفر مسیحی مثلاً در روستائی از دور افتاده ترین کشورهای افریقائی سکونت اختیار کرده بلا درنگ کشیشی را بدانجا گسیل داشته تا رفع نیاز مذهبی او را بنماید و حتی برای بیمارانی که در بیمارستانها بستری هستند کشیشهای سیار میفرستند که هرروزه به آنها سرکشی نموده تا در مورد رفع نیازمندیهای آنان اقدام نمایند.

جالب اینجا است که نگارنده به یکی از آقایانی که بدعوت گروهی از دانشجویان به یکی از کشورهای اروپائی سفر کرده بود و در مراجعت از شدت احتیاج و استقبال آنان

سخن میگفت و مصلحتاً میخواست تا مبلغی بدانجا گسیل شود پیشنهاد کردم شما خودت با سابقای که پیدا کرده ای و تسلطی که بر زبان آنجا داری اینکار را انجام بده؟ و او پس از تاملی که کرد گفت:

من نمی توانم این مأموریت را انجام دهم و چون علت را پرسیدم گفت: من آدمی وسواسی هستم و در نجاست و طهارت خیلی دیر یقین میکنم... و امثال این سخنان... که برای من وثاید برای بسیاری از مردم قانع کننده نبود!

آیا در روز قیامت و در پیشگاه خدای تعالی میتوان اینگونه پاسخ داد؟ و آیا مسلمانان صدر اسلام نیز برای ترویج دین و مبارزه با شرک و کفر اینگونه عمل میکردند؟ و اینقدر بی حال و بی تفاوت بودند؟ و آیا مسئولیت بی توجهی نسبت به اینهمه مسلمانی که در اثر دسترسی نداشتن به یک عالم دینی و یک مبلغ مذهبی جذب مذهب دیگر میشوند و تحت تاثیر تبلیغات دیگران قرار میگیرند بعهده ما نیست؟ و آیا مخاطب این آیات کریمه قرآنی و این تهدیدها ما نیستیم؟

### ادامه دارد

- ۱- سوره بقره، آیه ۲۱۸.
- ۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- ۳- سوره انفال، آیه ۷۴.
- ۴- سوره توبه، آیه های ۲۰-۲۲.
- ۵- سوره نسا، آیه های ۹۷ تا ۱۰۰.
- ۶- سوره حج، آیه های ۵۸-۵۹.
- ۷- المحجة البیضا، ج ۴، ص ۴.
- ۸- پاورقی کتاب محمد خاتم پیامبران جلد یک صفحه ۲۴۹.
- ۹- سوره مريم، آیه ۴۸.
- ۱۰- سوره مريم، آیه های ۴۹-۵۰.
- ۱۱- سوره دخان، آیه ۲۱.
- ۱۲- مجمع البحرین، ماده "سج".
- ۱۳- در آیه ۹۹ از سوره نسا که پیش از این گذشت.